

طلوع فجر لیالی مُقمره در فقه عبادی امام خمینی (ره)

علی شیرخانی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۳۰)

چکیده

آنچه این مقاله عهده دار تبیین آن است، تعیین طلوع فجر، در شبهای مهتابی می باشد، چرا که سپیده صادق و نور گسترده و افقی، در شبهای مهتابی، به دلیل حضور ماه و روشنایی موجود در افق، تا دقایقی خودنمایی ندارد، به گونه ای که اگر ماه در افق نبود، این نور گسترده چون خط نازک دیده می شد. از آنجا که خورشید هر لحظه به طلوع خویش، نزدیک می شود، باعث روشنایی این نور می شود؛ ولی به دلیل حضور ماه و روشنایی افق، نور گسترده فجر با تأخیر و پس از حدود ۲۰ دقیقه، نمایان می شود، و آن زمان (تأخیر بیست دقیقه ای) دیگر نور ماه، مانع نور سپیده فجر نیست. در موضوع طلوع فجر در شبهای مهتابی سخن در این است که آیا مبدأ فجر صادق است، گرچه به دلیل حضور برتر ماه، فجر صادق دیده نشود و در تقدیر فجر صادق، طلوع کرده است و یا آن که مبدأ فجر فعلی است که نمایان باشد و در پنجه افق با چشم عادی دیده شود، گرچه در تقدیر فجر صادق طلوع کرده باشد. البته نظر دوم تأخیر حدود ۲۰ دقیقه ای را می طلبد. مشهور فقیان نظر اول را انتخاب کرده اند و بر این باورند که میان لیالی مقمره و غیره مقمره فرقی وجود ندارد، ولی امام خمینی در این مساله بر این باور است که باید نور سپیده در شبهای مهتابی با چشم دیده شود و حضور واقعی و تقدیری آن ملاک نیست، بنابراین باید دقایقی صبر کرد تا پس از فزونی نور سپیده، مشاهده ی آن، میسر گردد، سپس اقدام به اقامه ی نماز صبح کرد.

کلیدواژگان

طلوع، طلوع فجر فعلی، طلوع فجر تقدیری و لیالی مقمره، فجر، فقه و فقه عبادی.

* دانشیار، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
رایانامه: rooz1357@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل مهم در عبادات، به ویژه نماز، تعیین وقت برای ادای فریضه نماز است. عموم فقیهان در تعیین اوقات نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشاء اختلافی ندارند و وقت نماز صبح به ویژه در شب های مهتابی محل مناقشه و اختلاف آراء گردیده است. در یکی از آیات زمان طلوع فجر مطرح گردیده و همین آیه مایه دیدگاههای متفاوت میان فقیهان گردیده است. کَلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ (بقره؛ ۱۸۷)

بخورید و بیاشامید تا رشته سپیده فجر از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. این آیه شریفه محل مناقشه ی بزرگانی از اهل فقه گردیده است که فجر و طلوع آن چیست و تبیین نسبت آن، چگونه حاصل می شود؛ و موجب شده است که فقیهان مسلمان در اندیشه های فقهی خود، به سراغ تعیین طلوع فجر بروند. طلوع فجر مبدأ زمان وجوب نماز صبح و وجوب روزه است و این زمان تا طلوع خورشید در نماز صبح، و تا مغرب، در روزه ادامه دارد. در مصباح اللغه، طلوع، از بالا برآمدن معنا شده است. (جوهری، ۱۳۷۶ق، ص ۱۲۵۳) فجر در همان به معنای شکافتن آمده است. (فراهیدی، ج ۶، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۱۱) لغویان در شرح مفهوم فجر معتقدند که فجر به دو گونه ی کاذب و صادق تقسیم می شود. الفجر اثنان: الاول الکاذب و هولمستطیل و الثانی الصادق و هولمستطیر (راغب اصفهانی، ج ۳، ۱۳۷۴ق، ص ۱۸) دو فجر داریم؛ اولی فجر دروغین و آن فجری است که به درازا در آسمان پدید می آید و دومی فجر راستین و آن همان است که در آسمان پهن می گردد. در شرح بیشتر دو فجر، گفته اند که در آغاز صبح نوری عمودی که هیئتی چون دم گرگ دارد در افق مشرق پدید می آید که این را فجر اول و فجر کاذب گویند. پس از این نور، نخست - با فاصله ای - سپیده ای چون نهری سپید و یا پارچه ای سفید در افق پهن و جاری می شود و صبح را نوید می دهد و این فجر دوم و فجر صادق است. این نور همچنان رو به تزاید است تا آن که روشنایی همه آسمان را فرا می گیرد و خورشید طلوع می کند. نور دوم مبدأ زمان نماز و روزه است و این موضوع مورد اتفاق همه عالمان و فقیهان است و حتی فقیهان اهل سنت نیز با این فتوای فقیهان شیعه، اشتراک نظر دارند. آیت الله خوئی در این باره می نویسد:

در این که فجر با گسترش سپیده به صورت یک خط افقی پدیده می آید، میان عالمان شیعه اختلافی نیست، بلکه بیشتر اهل سنت نیز بدان معتقدند. بالاتر این که بر پایه گفته کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة، فتوای مذاهب اربعه اهل سنت نیز جز این نیست و کسی که در این مسأله مخالف باشد، برخلاف همه فقیهان است و به گفته اش توجهی نمی شود. بنابراین گویا مسأله مورد اتفاق شیعه و سنی است. (خویی، ج ۱۱، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۹۶-۱۹۷)

هنگام طلوع فجر به وسیله خط نوری در افق، شکافی ایجاد می شود، حال پرسش این است که آیا مراد از خیط ابیض در آیه شریفه همین خط است یا چیز دیگری است؟ آیه شریفه می فرماید که در آغاز روز دو امر معتبر است؛ یکی این است که رنگ سیاه و سفید، تشخیص داده شود و دیگری این است که این تشخیص به شکافی که به وسیله فجر، در افق ایجاد می شود، مستند باشد، لذا تشخیص مستند به ماه، معیار نیست از طرف دیگر باید سیاه و سفید تشخیص داده شود و فقط فجر کفایت نمی کند و فجرِ مانند فجر کاذب که چنین خصوصیتی نداشته باشد و نور آن مختصرتر است، فایده ای ندارد.

به هر حال مراد از تبیین در آیه چیست، ابتداء احتمال می رود که مراد از تبیین، جدا شدن خارجی و تمیّز سیاه از سفید باشد که، قبلاً یکپارچه سیاه بود و الان قسمتی از آن جدا می شود، نظیر اینکه در آبی گچ یا مواد دیگری ممزوج باشد و به وسیله دستگاهی آن مواد از آب جدا می شود، این جدا شدن، به علم و جهل ما مربوط نیست، این مقامی ثبوتی دارد که با وسائل یا به خودی خود جدا می شود، ولی مراد از «حتی یتبین» جدا شدن خارجی و تمیّز سیاهی از سفیدی و ایجاد نخ سیاه و سفید نیست، اگر «لکم» نبود، ممکن بود گفته شود که مراد تمیّز است، اما به قرینه «لکم»، مراد تمیّز نیست بلکه مراد تمییز است، تمیّز صفت جوّ است و تمییز صفت انسان مشاهدگر جوّ است، در این صورت رابطه، رابطه ی علت و معلول است، و «من» در آیه، نشویه و یا تبیینیه است.

در روایت علی بن مهزیار خیط ابیض را به نخ نوری تفسیر کرده و اگر روایت نیز نبود، باید همینطور بیان می شد که فجر همان نخ نوری است، در این صورت، این سؤال مطرح می شود که

در شب‌های مهتاب آن نخ نوری چگونه است؟ و آیا در این شب‌ها نخ نوری وجود دارد؟ و یا اصلاً وجود ندارد؟ چون هنگام ماه که اصلاً سپیده دیده نمی‌شود و بعد از رفتن ماه هم روشنایی به شکل نخ نیست، بلکه نور گسترده است. نمی‌توان گفت که در این شب‌ها فجر وجود ندارد، مسلماً آیه شریفه می‌خواهد تکلیف همه شب‌های ماه مبارک رمضان را بیان کند. یک احتمال وجود دارد که بگوئیم در شب‌های مهتابی ثبوتاً در افق نخ نوری مستند به خورشید هست، اما آن نخ نوری به دلیل غلبه نور ماه برای ما محسوس نیست، نظیر اینکه تاریکی مانع از رؤیت اشیاء موجود می‌شود، بنابراین، هنگام تحقق واقعی فجر، ابتدای وقت صوم و صلاه است، البته باید به وسیله‌ای این امر برای افراد معلوم گردد ولو با محاسبات ریاضی. در این صورت مساله روشن است و بسیاری همین را می‌گویند که بین شب‌های مهتابی و غیر مهتابی فرقی وجود ندارد. اما احتمال دیگر اینکه اگر بگوئیم که در شب‌های مهتابی ثبوتاً در افق نخ نوری مستند به خورشید نیست و وجود خارجی آن منعدم می‌شود، مثلاً بر روی صفحه سفید که الله نوشته می‌شود، دست بدون وضو نمی‌توان گذاشت، اما اگر آن صفحه کاملاً با مرکب سیاه شود، دیگر ثبوتاً آن نوشته وجود نخواهد داشت، آیا خاصیت نور نظیر پر کردن صفحه با مرکب می‌باشد که ثبوتاً از بین برود؟ بر اساس این دو احتمال دو نظریه مشهور و غیر مشهور در این زمینه وجود دارد که ابتداء نظر امام که غیر مشهور است بیان می‌شود و سپس در ملاحظات در باره ی نظر امام، نگاه مشهور تبیین و تقویت می‌گردد.

سابقه دیدگاه غیر مشهور

نظر امام خمینی با دیدگاه مشهور فقیهان متفاوت است، ولی در میان فقیهان پیشین و معاصر، طرفدارانی نیز دارد. قاطبه ی فقیهان در این مساله این گونه بحث کرده اند که: در روایات، خیطِ ابیض آیه ی شریفه، به نخ نوری، تفسیر شده، لذا ملاک، این نخ نوری است، پس، در شب‌های مهتابی تکلیف چیست؟ اگر فرضاً در شب‌های مهتابی وجود خارجی نخ نوری در افق منعدم می‌شود، دو توجیه در آیه و روایاتِ مفسر آیه ممکن است:

توجیه اول این است که، مراد از خیطِ ابیض احداث نخ نوری شأنی است، در اوایل شب و

نرسیده به سحر، چنین نخ‌ی اصلاً شأنیت احداث ندارد و اقتضاء آن وجود ندارد؛ اما در ساعتی خاص این نخ نوری اقتضاء ثبوت پیدا می‌کند، اگر مانع خارجی پیدا نشد، این اقتضاء فعلیت پیدا می‌کند و آن نخ ایجاد می‌شود، و در شب‌های مهتابی مانع به وجود می‌آید و اقتضاء به فعلیت نمی‌رسد، به عبارت دیگر همانطور که شأنیت یکی از مراتب وجودی حکم است، یکی از مراحل وجودی شیء نیز هست و می‌تواند موضوع آثار باشد.

توجیه دوم این است که، ظاهر ابتدائی اشیاء، فعلیت و وجود خارجی است و وجود شأنی اقتضائی نیست. اما این تعبیر در اینجا کنایه از پیدا شدن سفیدی است. در شب‌های مهتابی، سفیدی دیر پیدا می‌شود و به شکل نخ نیز نیست و در شب‌های غیر مهتابی زودتر پیدا می‌شود و به شکل نخ است، به دلیل اینکه غالباً به شکل نخ پیدا می‌شود، در آیه تعبیر خیط ابیض آورده شده است. فقیهان تفاوت میان شب مهتابی و غیر مهتابی، توجیه دوم را می‌پسندند. برای نمونه می‌توان به اشخاص ذیل اشاره کرد.

الف: محقق همدانی، پیش از امام خمینی، مثل نظر امام را ابزار داشته و حتی این نظر را به همه فقیهان نسبت می‌دهد. او می‌نویسد:

مقتضای ظاهر قرآن و روایات و نیز ظاهر فتاوی عالم‌ان شیعه لزوم پهن شدن فجر و آشکار شدن آن بر صفحه افق است، به گونه‌ای که دیده می‌شود. در نتیجه؛ در فرضی که ماه در آسمان است و اگر وجود ماه، آشکار شدن سفیدی پهن شده در افق را به تأخیر بیندازد وجود تقدیری فجر کافی نیست (همدانی، ج ۹، بی تا، ص ۲۵).

ب: مرحوم صاحب جواهر نیز پس از آن که فجر واقعی را مبداء وقت نماز صبح می‌داند، می‌نویسد:

آری شایسته است که درباره فجر به انتظار ماند تا روشن شود و آشکار گردد، به ویژه در شب‌های مهتابی و شب‌های ابری تا تحفظ و احتیاط را درباره نماز به کار گرفته باشیم و نیز تشبیه فجر به پارچه قبطی سفید و یا نهر سوری به همین اشاره دارد، (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ص ۹۶)

البته سید احمد خوانساری از هم دوره‌ای‌های امام خمینی نیز، با بینش اجتهادی خود بعضاً به

نظر امام نزدیک شده است و در برخی موارد با عبارت ربما ان يقول، قول مشهور تقویت کرده است. (خوانساری، ج، ۱۳۵۵ ش، ص ۲۴۳-۲۳۸)

ادله فقهی امام خمینی

امام خمینی در باره موضوع فجر و تعیین طلوع آن می نویسد که، بسیار اتفاق می افتد که، از موضوع مهمی که فروع مهمی بر آن مترتب است، غفلت می شود و آن این که فجر در شبهای مهتابی - از شب سیزدهم ماه قمری، تا آخر ماه - حدود ده دقیقه یا کمتر و یا بیشتر بر حسب تفاوت نور ماه و نزدیکی آن به افق شرقی از دیگر شب ها به تأخیر می افتد. این موضوع فقهی با این که در نماز صبح و نماز عشا و نافله شب و موارد دیگر (چون روزه) بسیار مورد ابتلا است ولی مورد غفلت قرار گرفته است و بسیار می شود که مؤذّن ها و نمازگزاران، وقتی را که منجمان برای فجر گفته اند، رعایت می کنند و طبق ساعت، فجر را معین می کنند با این که حضور فجر قابل رؤیت نیست. امام در رساله ای با نام فی لزوم تعیین الفجر فی الليالی المقمره (امام خمینی، ج ۲۰، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۶۹) ملاک را در تعیین فجر، فجر محسوس و قابل رؤیت دانسته نه فجر تقدیری و واقعی. باید این نور گسترده در افق با چشم دیده شود تا فجر حاصل گردد و گرنه حضور واقعی آن کافی نیست. امام برای تایید نظر خود که متمایل به نظر محقق همدانی است، از کتاب و سنت و اصل عملی و حتی ظهورات عرفی در فجر فعلی و اینکه مراد از فجر در آیه و روایات، فجر فعلی است، استفاده می کند.

کتاب

كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر. . . [بقره، ۱۸۷]

بخورید و بیاشامید تا رشته سپیده فجر از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. مساله اصلی در این آیه در باره ی «من» در «من الفجر» است که سه احتمال تبعیضیه؛ تبیینیه و نشویه وجود دارد.

امام تبعیضیه بودن "من" را در آیه شریفه بعید می داند، چونکه در این صورت جزئیت و

بعضی رامی رساند و به خاطر اینکه تشخیص سیاه و سفید صفتی از اوصاف ما است و فجر از اوصاف ما نیست، فردی از افراد آن نیست، تا تبعیضیه باشد و تَصَدَّق علی واحده و جزء، فصاعده می شود. (امام خمینی، پیشین، ص ۱۷۱)

در صورتی که تبیین باشد، فجر، برای بیان و تبیین است و معنای حتی تبیین؛ یعنی همان فجر است. بنابراین احتمال، موضوع حکم همان تبیین است و تبیین شد، امساک روزه لازم و وجوب نماز صبح بر مکلف حتمی خواهد شد. (همان) کما اینکه برخی از مفسرین در آیه ی ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر (آل عمران، ۱۱۰) معتقدند که من منکم تبیینی است و معنایش می شود کونوا امه تدعون الی الخیر. (طوسی، ج ۲، ۴۲۵، ص ۱۳۵).

اما اگر «من» نشویه باشد. معنای آیه چنین می شود که تبیین ناشی از فجر است. کما اینکه در کلمات عرب گفته می شود "خاتم من فضه" یعنی اینکه انگشتر از جنس طلاست. در این صورت، کل فجر؛ تبیین خواهد بود و تبیین هم، از جنس فجر خواهد بود. در این صورت باز هم تبیین، موضوع است گر چه این تبیین، از وجود بیاض فجر نشأت می گیرد؛ و معنایش چنین می شود که این تبیین، لازم است که ناشی از سفیدی فجر باشد و فرض این است که سفیدی فجر آشکار نمی شود تا آن که بر نور ماه به طور محسوس غلبه کند. در نتیجه موضوع وجوب روزه در آیه؛ تبیین آشکار شدن رشته سفید از رشته سیاه شب است، و من الفجر یا به این معنی است که این تبیین همان فجر است و یا به این معنی است که این تبیین از فجر نشأت می گیرد. در هر حال آنچه موضوع حکم است، تبیین است و این تبیین، تبیین فعلی و متحقق است نه تبیین شأنی و فرضی و تقدیری. (امام خمینی، پیشین، ص ۱۷۱-۱۷۲)

پس منظور آیه شریفه این است که: بخورید و بیاشامید تا آن که رشته سپید روز از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار و مشخص گردد و در من الفجر، ظهور در تبیین دارد به این شکل که آن تبیین و تمیز فجر است و روشن است که ظاهر تبیین و تمیز همان تبیین و تمیز فعلی و محقق است همان گونه که در همه عناوین اخذ شده در عقدها و قضیه ها چنین است. (همان، ص ۱۷۰)

نتیجه آنکه امام مثل محقق همدانی (ره) در مصباح الفقیه در تحقق فجر، بین لیبالی مقمره و بین

لیالی غیر مُقَمَرَه فرق قائل است، و در آیه مبارکه موضوع وجوب الامساک، تبیین قرار داده شده است و بر اساس قواعد کلی اصول فقه این خواهد بود که: عنوانی را که شارع، موضوع حکم قرار می‌دهد، چه حکم ترخیصی (احکام ترخیصی از اقسام احکام تکلیفی است و به احکامی گفته می‌شود که از جانب مولا هیچ گونه الزامی در بعث یا زجر متعلق آنها نباشد؛ به بیان دیگر، احکام ترخیصی یا ناشی از بعث و زجر غیر اکید و یا ناشی از وجود مقتضی اباحه می‌باشد. (خویی، ج ۲، بی تا، ص ۲۰۸)) یا حکم الزامی باشد، و موضوع حکم وضعی یا حکم تکلیفی باشد، (حکم تکلیفی، در برابر حکم وضعی عبارت است از حکمی شرعی که مستقیم به فعل مکلف تعلق می‌گیرد؛ و وظیفه او را در ابعاد مختلف زندگی، اعم از شخصی، عبادی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی مشخص می‌سازد، مانند حرمت نوشیدن شراب، وجوب نماز، وجوب انفاق بر بعضی از نزدیکان و اباحه احیای زمین موات و وجوب عادل بودن حاکم. احکام تکلیفی، مقابل احکام وضعی، و عبارت است از انشای صادر شده به انگیزه برانگیختن یا بازداشتن مکلف از عملی یا ترخیص در آن عمل. (صدر، ج ۱، ۱۴۲۱ ق، ص ۶۲-۶۳)، ظاهر این است که این عنوان، وقتی فعلی شد و تحقق پیدا کرد، آن وقت این موضوع حکم در خارج موجود شده است، و حکم هم به تبع فعلیت موضوع، یعنی تحقق موضوع، فعلی و متحقق می‌شود که از آن تعبیر به حکم فعلی می‌شود؛ و اما حمل کردن این عنوان به معنای شأنی و تقدیری، خلاف ظاهر است. مثلاً در تابستان میته ای در حوض افتاده است، هوا گرم است و قهراً وقتی میته در آن حوض ماند، آب بو می‌گیرد، این آب ولو معتصم و به مقدار چند کر باشد، لکن چون به واسطه نجاست، متغیر شده، محکوم به نجاست است. اگر همان میته در زمستان در کر بیافتد و بویش تغییر نکند، چون هوا سرد است، این آب، پاک است. چرا این گونه است؟ چون در باب مشتق اصول فقه بیان شده است که عناوین ظهور در فعلیت دارند. معنای تعلیقی یا امکان، موضوع حکم نیست که مثلاً اگر هوا گرم بود، متغیر می‌شد در این مسئله هم، چنین است (مکارم شیرازی، ج ۱، ۱۴۱۴ اق، ص ۱۵۵). در لیالی مقمره، بیاض، در افق تبیین پیدا نمی‌کند، الا با گذشت زمان. وقتی که مدتی گذشت در افق، آرام، آرام حمره مشرقیه پیدا می‌شود، و مکلف یقین پیدا می‌کند که طلوع فجر شده است. اما در

لیالی غیر مَقْمَرَه، تبیین فجر زودتر حاصل می شود. بر این اساس فرق است بین لیالی قمر و غیر لیالی قمر، تبیین تعلیقی مشهور معتقدند که اگر قمر در آسمان، این جور نبود، بیاض در افق پیدا می شد، درست نیست و موضوع حکم تعلیقی نمی باشد. مثل اینکه در تابستان بگویند که اگر زمستان بود آب متغیر نمی شد. مراد در فجر تبیین فعلی است و تبیین فعلی آن وقتی است که سرخی مشرق آرام، آرام پیدا می شود.

در لیالی قمر، تخصیص هم نیست، چون موضوع که تبیین فجر است به معنای پیدا شدن سفیدی است، در حالی که در لیالی قمر، تبیین و ظهور بیاض، حسی نیست. چون با ضوء القمر بیاض الافق دیده نمی شود. لذا فجر با تأخیر متبیین می شود. و البته اگر فجر تبیین پیدا کند، ولکن حاجبی بین اهل الارض و فجر باشد، مثل این که در طرف افق شرقی ابر باشد یا این که اهل الارض قصور دارند مثل این که شخص نابینا باشد، در این صورت آن حاجب ضرری به مباحث ما نحن فیه نمی شود.

امام خمینی اشکالی را در قالب «ان قلت»، مطرح می کند که اگر تبیین به گونه طریقت اخذ شده، و از طریق تبیین برای مکلفین، صبح دانسته شود. («موضوعیت» و «طریقت» اگر قطع یا ظن (گمان) در حکم شرعی قید شده باشند و حکم شرعی متوقف بر تحقق آن دو باشد، از آن به «موضوعیت» یاد می شود و اگر این دو (قطع و ظن) در حکم شرعی دخیل نباشند و فقط راهی باشند برای کشف حکم یا واقع خارجی (موضوع خارجی)، از آن دو با صفت «طریقت» یاد می شود. مثلاً بحث حدود؛ اگر اقرار و شهادت شهود؛ موضوعیت داشته باشد، بدان معنا است که زنا بر طبق احکام شرعی فقط از این دو طریق قابل اثبات است. اما اگر اقرار و شهادت را طریقی برای رسیدن به واقع بدانیم، قاضی از هر طریق دیگری علم به ارتکاب زنا پیدا کرد می تواند شخص مورد نظر را مجازات کند. (ولایی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۴۶) بنابراین علم و تبیین در هر قضیه ای که اخذ شود، ظهور در طریقت دارد. تبیین راهی است به سوی صبح که افق مشخصی است و بر حسب روزها تفاوت نمی کند بنابراین لازم است که تقدیر بگیریم و به این شکل بگوییم که گویا خداوند فرموده است: بخورید و بیاشامید تا علم پیدا کنید به فجری که همان رسیدن شعاع خورشید، به افق است، به گونه ای که اگر مانعی نباشد، علائم آن را می بینی. و یا این گونه بگوییم

که، تبیین خیط ابیض از خیط أسود، اماره بر فجر است، و فجر همان رسیدن شعاع خورشید به افق در آن اندازه خاص است، بنابراین علم به فجر نیز باید دنبال شود، گرچه اماره تبیین در کار نباشد. (امام خمینی، پیشین، ص ۱۷۰)

امام خمینی در پاسخ به اشکال فوق می نویسد: در جواب می گوئیم، این احتمال را که تبیین موضوعیت نداشته باشد و فجر موضوعیت داشته باشد و روشن شدن، دیده شدن و تا این موضوع تحقق نیابد، حکم به آن مترتب نمی شود. همه اینها برخلاف ظهور آیه شریفه است، چون ظاهر آیه این است که تبیین، دو خیط است و جدایی این دو واقعاً همان فجر است، نه این که فجر چیزی است و تبیین چیز دیگر. البته علم، اماره بر این تبیین و جدایی واقعی است و تشخیص دو خیط و آشکار شدن آن دو تحقق نمی یابد، جز با تحقق دو خیط به طور محسوس، چرا که نور ماه اگر غالب باشد، سفیدی فجر آشکار نخواهد شد و در نتیجه دو خیط از هم تشخیص پیدا نخواهد کرد تا آن که نور خورشید آشکار گردد و بر نور ماه چیره شود. به عبارت دیگر، این که قوام این امتیاز و تبیین که بر حسب ظاهر آیه حقیقت فجر است، به آشکار شدن نور خورشید و غلبه آن بر نور ماه است و جز این حقیقتی ندارد، و این در صورتی است که «من» برای تبیین باشد، آن گونه که ظاهر «من» همین است. (همان، ص ۱۷۱)

و اما آنچه در پایان اشکال آمده است که این امتیاز و تبیین، اماره فجر است و فجر، رسیدن شعاع خورشید به جای معین افق است، این مطلب نیز برخلاف ظاهر آیه شریفه است. (همان)

در روایت سماعه عن سماعة بن مهران قال سألتُهُ عن رجلٍ أكلَ أو شربَ بعدَ ما طلعَ الفجرُ في شهرِ رمضانَ فقال إن كانَ قامَ فنظرَ فلم يَرَ الفجرَ فأكلَ ثم عادَ فرأى الفجرَ فليتمَّ صومهَ و لا إعادةَ عليه و إن كانَ قامَ فأكلَ و شربَ ثم نظرَ إلى الفجرِ فرأى أنَّه قد طلعَ الفجرُ فليتمَّ صومهَ و يقضي يوماً آخرَ لأنَّهُ بدأ بالأكلِ قبلَ النظرِ فعليه الإعادةُ (حر عاملی، ج ۷، ۱۴۰۷ ق، ص ۸۱). آمده است که دو نفر نگاه می کنند و یکی می گوید طلوع فجر شده و دیگری می گوید من نمی بینم، حضرت می فرمایند به دلیل مفاد آیه شریفه، تکلیف شما، مختلف است، از این آیه شریفه استفاده می شود که حکم کسی که فجر را تشخیص می دهد با حکم کسی که تشخیص نمی دهد، متفاوت است و تبیین نسبت به جواز اکل موضوعیت

دارد و صرف طریق محض نیست، منتها گاهی علم، موضوع برای حکم واقعی و گاهی موضوع برای حکم ظاهری است، حال این سؤال مطرح است که این آیه که علم در موضوع آن اخذ شده، می‌خواهد حکم واقعی دو فرد را بیان کند که شخصی که ندیده، اگر بعداً ببیند نیازی به اعاده ندارد و دیگری که دیده، باید امساک کند، اما اگر آیه گفته بود که اگر شک کردی که نخ نورانی هست یا نیست، بگو که نخ نورانی هست، این حکم ظاهری می‌شود، اما آیه این مطلب را نمی‌گوید و نخ نورانی را اثبات نمی‌کند، بلکه می‌گوید: تا یقین به نخ نورانی پیدا نکرده‌ای اکل جایز هست. لذا ممکن است کسی اینجا بگوید که حکم واقعی این دو نفر که نگاه می‌کنند، متفاوت است و قهراً تبیین در آیه شریفه نسبت به حکم واقعی جزء موضوع است.

از جمع بین ادله، استفاده می‌شود که این آیه شریفه در مقام حکم فعلی است، جواز اکل تا مدت حکم فعلی واقعی است، این در صورتی است که واقعاً شب است و شما هم یقین دارید این حکم واقعی فعلی تا مدتی ادامه پیدا می‌کند و بعد حکم فعلی ظاهری می‌شود و این در زمانی است که نسبت به طلوع فجر شک می‌کنند. پس جواز اکل که از اول شب تا علم به طلوع فجر ادامه دارد، مقداری از آن حکم فعلی واقعی و مقداری فعلی ظاهری است، جمعاً بین الادله این معنا برای آیه استفاده می‌شود، لذا در جائی که شخص در صبح مراعات نکرده و خورده و بعد معلوم شده که فجر طلوع کرده حکم به اجزاء نشده، البته این امر منافات ندارد که شارع در مورد کشف خلاف برای کسی که مراعات کرده، اکتفا کرده باشد و تفضلاً قبول کرده باشد، اما در مورد کسی که مراعات نکرده، با کشف خلاف قضا را لازم دانسته است، لذا تبیین خواسته شده در آیه، موضوع برای حکم فعلی است که این حکم فعلی در مدتی به شکل واقعی است و بعد حکم ظاهری می‌شود.

سنت

از روایات استفاده می‌شود که مبدأ فجر، همان خط افقی و نورانی کشیده شده در پایین افق است. همان چیزی که چون نهری سوری است و این گویای فجر فعلی است و وجود واقعی و یا شأنی فجر و یا به تعبیر دیگر تقدیری کافی نیست. امام در باره روایات این باب می‌نویسد:

و اما روایات مسأله بسیار است و همه در رساندن منظور ما ظهور دارد، بلکه برخی از روایات صریح در مطلوب ماست.

۱. روایت اوّل: روایتی است که از کتاب من لایحضره الفقیه و وسایل الشیعه، از ابی بصیر لیث مرادی نقل شده است که می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: چه زمانی طعام و نوشیدن بر روزه حرام می‌شود و جایز است که نماز صبح خوانده شود؟ حضرت فرمود: هنگامی که فجر پهن گردد و چون پارچه سفید مصری شود. . . (همان، ص ۱۷۲)
۲. روایت دوّم: روایت هشام بن هذیل از ابوالحسن الماضی است می‌گوید: از امام(ع) درباره وقت نماز فجر پرسیدم: حضرت فرمود: هنگامی که فجر پهن می‌گردد و آن را چون نهر سُوری^۱ می‌نگری. (همان)
۳. روایت سوّم: از امام رضا(ع) است که فرمود: نماز صبح را آن زمان که فجر طلوع می‌کند و به خوبی نور می‌دهد، بجا بیاور.

امام خمینی از روایات سه گانه فوق نتیجه می‌گیرد که: تعبیراتی نظیر پارچه سفید مصری و نهر سُوری و مانند این، جز بر تمیز محسوس و روشنایی محسوس قابل انطباق نیست. (امام خمینی، پیشین، ص ۱۷۳) و در ادامه ی این روایات می‌نویسد:

از همه این روایات روشن تر روایت علی بن مهزیار است. او می‌گوید ابوالحسن بن الحصین برای امام جواد(ع) نامه ای نوشت و به من داد تا خدمت ایشان برسانم و در آن نامه نوشت: فدایت شوم دوستداران شما در وقت نماز فجر اختلاف کرده اند. برخی به هنگام طلوع فجر اول که عمود در آسمان است، نماز می‌خوانند و برخی آن زمانی که فجر در پایین افق پهن شود و آشکار گردد و من نمی‌دانم کدامین وقت بهتر است تا در آن زمان نماز بخوانم؟ اگر صلاح می‌دانید که زمان افضل را به من یاد دهید و آنرا برایم مشخص کنید، و نیز اینکه با ماه و فجر چه کنم؟ فجر با

۱. سُوری مکانی در سرزمین بابل است که به آن شهر سربانیین هم می‌گویند.

حضور ماه آشکار نمی گردد تا آن زمان که فجر سرخ شود و روشن گردد و با هوای ابری چه کنم؟ و حدود مساله در سفر و حضر چیست؟

امام علیه السلام در جواب به خط خویش نوشت و من آن را خواندم: خداوند تو را رحمت کند فجر همان رشته سفید پهن شده است. رشته (افق) و فجر آن سفید عمودی نیست. بنابراین در سفر و حضر تا آن را تشخیص ندادی نماز مخوان، چرا که خداوند خلق خویش را، از این جهت در شبهه و ابهام قرار نداده است. خداوند فرموده است: بخورید و بیاشامید تا رشته سفید فجر از رشته سیاه (شب) آشکار شود. بنابراین خیط ایض همان نور گسترده و افقی است که به واسطه آن خوردن و نوشیدن در روزه حرام می شود و این همان است که نماز را واجب می سازد. (همان)

امام خمینی پس از ذکر روایت علی بن مهزیار می نویسد:

و این که در سوال سائل در روایت ابر هم ذکر شده است، منافات با آنچه ما در صدد بیان آن هستیم ندارد، چون فرق نور ماه که مانع از تحقق سفیدی است، با ابر که به سان یک حجاب، از دیدن است، روشن است. (همان، ص ۱۷۴)

اصل عملی

اگر در صورتی که ادله لفظی، قصور در دلالت و سند داشته باشند و توانایی تایید نظریه امام خمینی را نداشته باشند، آیا اصول عملیه نظر ایشان را تایید می کنند؟ و آیا استصحاب موضوعی یعنی استصحاب عدم حصول وقت را می توان در اینجا جاری کرد؟ این نوع از استصحاب، از اقسام اصول عملی و مقابل اصل حکمی بوده و به معنای اصلی آن، این است که هنگام شک در موضوع حکم، به منظور به دست آوردن حکم آن، در ناحیه موضوع جاری می شود؛ به بیان دیگر، اصل موضوعی آن است که در موارد شک مکلف در موضوع، موضوع را برای او منتخ و روشن می سازد، مانند: استصحاب خمر بودن مایعی که مکلف شک در سرکه شدن آن دارد؛ به این ترتیب که با استصحاب خمر بودن مایع، حکم آن که حرمت است، احراز می شود و در نتیجه، مکلف موظف به اجتناب از آن می باشد. استصحاب موضوعی یعنی موضوع قضیه ای در زمان قدیم برای ما مسلم بوده ولی اکنون برای ما شک ایجاد می شود که هنوز وجود دارد یا نه؟

مثلاً یقین داریم که دو ساعت قبل وضو داشتیم ولی اکنون شک می‌کنیم که هنوز وضو داریم یا نه. لذا طبق اصل استصحاب به شک لاحق اعتنا نمی‌کنیم و بر اساس یقین سابق عمل می‌کنیم و می‌گوییم فرد وضو دارد.

امام خمینی در جاری ساختن این نوع استصحاب در موضوع تبیین فجر، معتقد است که جاری نمودن آن محل خدشه است. چون نمی‌توان گفت که دیروز این موقع فجر شده بود، پس امروز هم فجر تحقق پیدا کرده است. (همان، ص ۱۷۴) اما استصحاب حکمی در این مورد جاری و ساری می‌دانند. (همان) استصحاب حکمی، یعنی حکم قضیه‌ای در زمان قدیم برای ما مسلم بوده ولی اکنون برای ما شک ایجاد می‌شود که هنوز آن حکم جاری است یا نه. مثلاً فرد یقین دارد که قبلاً امر به معروف و نهی از منکر واجب بوده، اما الان شک دارد که هنوز هم واجب است یا خیر. پس استصحاب جاری می‌کنیم که واجب است. در موضوع فجر در شبه‌های غیر مهتابی تا زمانی که تبیین فعلی نشده همچنان استصحاب شب بودن می‌شد و زمانی که تبیین فعلی و حسی صورت می‌گرفت نماز خوانده می‌شد و در شب‌های مهتابی با وجود مهتاب، استصحاب شب بودن و عدم طلوع فجر جاری می‌شود، چون تبیین حسی و فعلی صورت نمی‌گیرد و در صورت غلبه فجر بر مهتاب تبیین صورت خواهد گرفت.

البته اصل احتیاط از اصول عملی نیز، می‌تواند در اینجا جریان داشته باشد. اصل احتیاط، از اصول عملی است که وظیفه عملی مکلف را به هنگام شک در «مکلف» به تعیین می‌کند و به لزوم موافقت قطعی با تکلیف «معلوم به اجمال» حکم می‌نماید.

در مواردی که مکلف علم به اصل تکلیف (وجوب یا حرمت) دارد، ولی در واجب یا حرام بودن مصداق خاصی شک می‌نماید- برای مثال، می‌داند در ظهر جمعه نماز بر او واجب است، اما شک دارد که نماز ظهر بر او واجب است یا نماز جمعه؛ یا می‌داند خمر حرام است، ولی شک دارد کدام یک از دو ظرف موجود خمر است- باید احتیاط کند؛ یعنی در مثال‌های ذکر شده، در مورد اول، باید هر دو نماز را به جا آورد و در مورد دوم، باید از هر دو ظرف اجتناب نماید، تا به موافقت قطعی با تکلیف معلوم به اجمال، اطمینان پیدا کند.

پس اصل احتیاط در مورد شک در « مکلف به » (شبهه مقرون به علم اجمالی) جاری می گردد و چون شک در مکلف به یا بین «متباینین» است یا بین «اقل و اکثر»، اصولی ها در دو مقام از اصل احتیاط بحث نموده اند. (امام خمینی، ج ۴، پیشین، ص ۲۸۸-۲۵۶). در مور لیالی مقمره، شک در تبیین فعلی و عدم تبیین فعلی، در صورت وجود مهتاب است، لذا امام خمینی در این باب احتیاط در تاخیر ۲۰ دقیقه ای می داند، تا تبیین حسی و فعلی محقق شود.

ملاحظات

با توجه به اینکه در سطور فوق بیان شد که فجر (صبح) کاذب یا نور منطقه البروجی (مسیر ظاهری حرکت خورشید در آسمان)، لحظه ای است که شب به پایان رسیده و برای اولین بار بعد از پایان شب، نور سفیدی در افق (در سمت مشرق) پیدا می شود و این سفیدی به شکل عمودی از نور است. در این لحظه، اگرچه شب به پایان رسیده، ولی هنوز وقت نماز صبح نرسیده است، به همین جهت به آن صبح کاذب یا فجر کاذب گفته می شود. علت این پدیده انعکاس ضعیفی از نور خورشید در اثر غبارهای موجود در جو است که به صورت مخروط نورانی کم فروغی در امتداد منطقه البروج به هنگام طلوع خورشید مشاهده می شود. این پدیده در مناطق استوایی به خوبی قابل رؤیت است. این نور هنگام غروب خورشید نیز دیده می شود. فجر صادق، زمانی است که نور سفید افق پراکنده شود و دقایقی پس از فجر کاذب اتفاق می افتد. این لحظه، آغاز فجر صادق که درخشندگی فجر صادق بیشتر شود ستاره ها نیز ناپدید می شوند. لذا تفاوت های فجر صادق و کاذب موارد ذیل می شود:

فجر کاذب از افق جداست، در حالی که فجر صادق، به افق متصل است؛ فجر کاذب عمودی است، اما فجر صادق، افقی است و فجر کاذب هنگام اولین لحظه طلوع درخشان است، ولی به مرور از بین می رود، در حالی که فجر صادق با نور کم طلوع می کند و با گذشت زمان پرنور می شود. (فاضل لنکرانی، ج ۱، ۱۴۳۰ق، ص ۱۵۲)

و با تاکید به معانی فوق، هر عنوانی که در خطاب شارع، موضوع حکم قرار بگیرد، ظاهر آن عنوان، فعلیت است، این کبری، قابل خدشه نیست و حمل کردن به وجود شأنی، یعنی تحقق

تعلیقی، خلاف ظهور است. مثلاً مراد از انسان، انسان فعلی است و اما آن که، اگر بماند انسان می‌شود، آن موضوع حکم نیست. در لیالی مقمره، پرسش اساسی این است که آیا مراد از تبیین، تعلیقی است یا تعلیقی نیست؟ حکم تعلیقی آن است که در شریعت، نسبت به موضوعی، حکم به صورت مشروط، تعلق گرفته باشد. تبیین اگر به معنای ظهور بیاض در افق باشد، تعلیقی نیست. بیاض شمس، چند شب قبل که لیالی قمر نبود، چه موقع ظاهر می‌شد؟ الان هم همین طور، (با اختلاف اندکی به خاطر گردش ایام) همان بیاض در افق پیدا شده است، منتها اختلاط آن بیاض به ضوء القمر، مانع از رؤیت آن است، و الا بیاض ولو مُندکاً، هست. این نوع مساله در لسان فقها در باب استهلاك بیان شده است. واژه استهلاك در کلمات فقیهان به ویژه قدما، هم در معنای نابود کردن به کار رفته است (طوسی، ج ۱، ۱۳۸۷ق، ص ۲۳۳، ابن ادریس، ج ۲، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۹، نجفی، ج ۳۴، ۱۳۶۷ق، ص ۳۳۲ م، محقق کرکی، ج ۱، ۱۴۰۸، ص ۱۵۹) که تحت عنوان قاعده اتلاف مطرح می‌شود، و هم در مفهوم نابود شدن به سبب استحاله، انقلاب و یا پخش و مستهلک شدن اجزای چیزی از نظر عرف در چیزی دیگر که غالب بر آن است. کاربرد استهلاك، به سبب استحاله یا انقلاب در کلمات فقها اندک است و کاربرد رایج آن در مفهوم اخیر (پخش شدن) است. (نجفی، ج ۳۶، ص ۳۱۹ و ۳۷۶). که در این جا موضوع بحث می‌باشد.

این نوع استهلاك یا به جهت ناچیز بودن «مستهلك» (استهلاك شده) و فزونی «مستهلك فیه» (آنچه استهلاك در آن تحقق یافته) است. مانند استهلاك قطره ای خون در آب زیاد؛ و یا به جهت هم جنس بودن مستهلك و مستهلك فیه، مانند استهلاك قطره ای آب در آب بیشتر که در مصداق های گوناگون قابل تحقق است.

مراد از استهلاك در بیشتر موارد به ویژه نزد فقیهان متأخر، نوع نخست است. اطلاق استهلاك بر نوع دوم، مسامحه است؛ زیرا امتزاج چیزی با هم جنس خود، موجب افزایش آن خواهد بود، نه نابودی. (فاضل مقداد، ج ۱، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۷۹)

تفاوت این نوع استهلاك با استحاله، در آن است که استحاله تبدیل حقیقت چیزی به چیزی دیگر است؛ مانند تبدیل چوب به خاکستر، ولی استهلاك، از بین رفتن عرفی شیء مستهلك شده

است، نه تغییر و تبدیل ماهیت آن. لذا می توان گفت که در استهلاک، شیء مستهلک شده، حقیقتاً موجود است. به طور مثال اگر بول بچه در حوض بزرگ پرآب ریخته شد، آب، پاک است؛ این بول معدوم نشده است و لکن حکم نجاست ندارد، چون دلیل روایی وجود دارد که؛ «کَلِمَا غَلَبَ الْمَاءَ لَوْنُ الْجَيْفَةِ» یا آبی که «تَبُولُ فِيهِ الدُّوَابُ وَ تَلْغُ فِيهِ الْكَلَابُ» (حر عاملی، پیشین ج ۱، ص ۱۵۸) امام (ع) محکوم به طهارت است استعمالش برای مکلف بلا اشکال است. استهلاک، آن را از حکم منع ساقط کرده است، یعنی کالعدم فرض کرده؛ این عدم، عدم تنزیلی است و الا حقیقتاً شیء موجود است. لذا اگر یک مقداری فضله ی موش در گونی گندم افتاده باشد، گونی را همین طور با فضله اش به آسیاب ببرند و آرد نمایند، حکمش آن است که؛ خوردنش حرام است و اگر خمیر هم بشود، نمی شود خورد. چراکه فضله ها هنوز موجود هستند و نجاست همچنان باقی است، وقتی که با آب خمیر می شود هم نجاست همچنان باقی است.

استهلاک سفیدی فجر در نور ماه، در لیلالی قمر و در مانحن فیه، آن بیاض فجر، مستهلک در ضوء القمر است. دلیل نداریم که این استهلاک مثل استهلاک در آب کر است؛ حکم خودش را دارد. والشاهد علی ذلک اینکه بیاض هست و مستهلک شده، لذا اگر هنگام طلوع فجر، قرص قمر خسوف پیدا کند، کلاً یا جزئاً آن بیاض پیدا می شود، پس بیاض هست متنها این تعلیقی نیست، ظهور البیاض در افق بالفعل است، متنها مانع از رؤیت، وجود دارد. مثل شهرها که برق روشن است؛ انسان از خانه اش بخواهد فجر را مشاهده کند، نمی تواند. اگر چراغ ها را خاموش نمایند، بیاض پیدا می شود. اگر تبیین به معنای ظهور البیاض است، مثل ظهور قمر در اول شهر که بیاض ظاهر بشود، تبیین پیدا کرده و ظهور پیدا کرده است. اگر تبیین به معنای علم شد، مثل این که در آیه شریفه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات، ۶) او را تبیین کنید، یعنی به فجر علم پیدا کنید، اگر معنایش این جور باشد، در این صورت اشکال نخواهد داشت.

لفظ علم و ظن و تبیین - تبیین به معنای علم - در خارج، طریق الی الاشیاء هستند. یعنی قطع طریقی است، آن قطعی است که در موضوع خطاب شرعی اخذ نشده است؛ یعنی حکم شرعی بر نفس موضوع مترتب شده و قطع فقط طریقی برای احراز موضوع حکم است، بی آن که قید

موضوع باشد. بنابراین، در قطع طریقی، قطع به موضوع حکم، در ثبوت حکم بر موضوع هیچ دخالتی ندارد و فقط سبب تنجز تکلیف بر مکلف می‌گردد. بیشتر قطع‌هایی که در اصول فقه درباره آنها بحث می‌شود و سبب ترتب حکم بر موضوع است، قطع طریقی می‌باشد. برای مثال، در عبارت «لا تشرب الخمر» یا «الخمر حرام» حکم حرمت شرب، بر عنوان اولی و استقلال‌ی خمر بار شده است، بی آن که ذکری از قطع به میان آمده باشد. قطع به موضوع حکم خمر سبب احراز موضوع و ترتب حکم واقعی حرمت شرب بر آن می‌گردد، زیرا موضوع به منزله علت برای حکم است. بنابراین، قطع طریقی در ثبوت حکم بر موضوع دخالتی ندارد؛ یعنی در مرحله انشا، حکم بر نفس موضوع بار می‌شود نه بر موضوع مقطوع، اما در مرحله تنجز، قطع دخالت دارد. فرق میان قطع طریقی و قطع موضوعی عبارت است از:

۱. اگر قطع موضوعی باشد، چیز دیگری جانشین آن نمی‌شود، ولی اگر طریقی باشد، امارات

ظنی معتبر و اصول عملی می‌تواند جای‌گزین آن شود.

۲. در قطع طریقی، هیچ خصوصیت و شرطی دخالت ندارد؛ یعنی قطع از هر راهی به دست

آید، آثار و احکام قطع بر آن مترتب می‌گردد و زمان، مکان، سبب حصول قطع، شخص

قاطع و امثال این‌ها، هیچ دخالتی در ترتب آثار قطع ندارد؛ اما قطع موضوعی شرعی، تابع

اعتبار شارع است و او می‌تواند قطع خاصی را در موضوع حکم خود دخالت دهد.

گاهی اتفاق می‌افتد که یک قطع در زمان واحد، نسبت به یک تکلیف، طریقی و نسبت به

تکلیف دیگر موضوعی است، مانند آن که مولا بگوید: «الخمر حرام» و سپس بگوید: «من قطع بجرمة

الخمر فبحرم علیه بعه»؛ در این مثال که از دو قضیه تشکیل شده است، قطع در یک زمان نسبت به

حرمت خمر، طریقی، ولی نسبت به بیع خمر، موضوعی است.

قاعده اولیه در قطع، طریقی است، مگر در جاهایی که بر موضوعی بودن آن دلیل اقامه شود؛

بنابراین، هنگام شک در موضوعی یا طریقی بودن، بر اساس قاعده عمل شده و به طریقی بودن،

حکم می‌گردد. (انصاری، ج ۱، ۱۳۶۸ش، ص ۶ و ۳۳)

انسان هر چیزی را به علمش کشف می‌کند، چه محسوس و چه غیر محسوس باشد. این علم

در پیش عقلاء طریق است، چون اگر بخواهیم بر شیئی که موضوع حکمی است، حکم بار کنیم، باید آن را احراز کنیم. حکم، مال موضوع است، ولکن علم طریق است، روی این اساس اگر علم در خطاب شارع، موضوع حکمی باشد که «اذا استیقنت انه طلع الفجر فصلّ صلاة الصبح» یا «اذا علمت» یا «اذا رأیت» ظاهرش این است که این طریقت است و در آن أخذ شده، و موضوعیت ندارد. کما این که در تمام خطابات هم این جور است که اگر قرینه خاصه ای مثل علم و ظن و طریق و امثال این ها بر خلافش قائم نشود، مثل این که امام (ع) می فرماید: «اذا استیقنت ان ثوبک اصابها الخمر فاغسله» یعنی اگر من یقین پیدا نکنم، خمر نجس نیست؟! خمر نجس است. چون احراز این که نجس شده به علم می شود، یعنی به شک اعتنا نکن. این جا هم همین طور است، این فجر را به فجر کاذب اشتباه نکنید! وقتی که فجر معترض را دیدید، آن وقت نماز بخوانید.

در روایت علی بن مهزیار (حر عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۲۱۰) که در سندش سهل بن زیاد بود، امام (ع) فرمود: «... فکتب بخطه و قرأته: الفجر یرحمک الله هو الخیط الابيض المعترض و لیس هو الابيض صعداً» مثل دم گرگ نیست «فلاتصل فی سفر و لاحضر حتی تبینه» تا آن را احراز کنی، این احراز موضوع است. در صحیح علی بن عطیه عن ابی عبدالله علیه السلام أنه قال: الصبح، الفجر. صبح مرادف با فجر است؛ یعنی وقتی که فجر شد، صبح هم محقق می شود. الصبح نسخه بدل فجر است «هو الذی اذا رأیته کان معترضاً» اگر ببینی که معترض است، دیدن طریق است، آن بیاض معترض فجر است. (همان) لذا اگر خداوند متعال در آیه مبارکه تبیین فرمود. این همان حرفی است که شیخ انصاری (ره) و غیر ایشان دارند (انصاری، پیشین، ص ۶) که اگر علم و نحو العلم در موضوع خطاب أخذ بشود، ظاهرش این است که طریق است، آن را حمل کرده اند که بما هی صفة خاصه أخذ شده است؛ نه این خودش مدخلیت دارد و احتیاج به قرینه دارد. لذا پیش ماتبیین الفجر یعنی طلوع الفجر یا ظهور الفجر از تبیین به معنای ظهور بیاض باشد، فرقی مابین لیبالی قمر و غیر لیبالی قمر نمی کند. همان وقتی که در غیر لیبالی قمر طلوع شده است؛ با ملاحظه سیر خورشید در مداراتش یا سیر ارض بر خورشید، طلوع فجر است، با ملاحظه مقدار تفاوتی که به مرور ایام، اتفاق می افتد.

به نظر می‌رسد، تقدیری فرض کردن خیط ایض تا حدودی اقوی می‌باشد، زیرا در بسیاری از مواقع بالفعل برای ما تبیینی پیدا نمی‌شود، حالایا ابر مانع است یا ضعف چشم وجود دارد که تبیین حاصل نمی‌شود، پس، اینجا که می‌فرماید برای شما روشن باشد، به معنای این نیست که بالفعل تشخیص دهید و مراد تشخیص لولائی است که اگر موانعی نباشد و نگاه کنید، به حدی رسیده باشد که بتوانید تشخیص دهید، این احتمال که مراد از خیط ایض اعم از فعلی و اقتضائی باشد، مقداری اظهر از این است که معنای آیه را کنائی بگیریم و بگوئیم مراد از خیط ایض ایجاد سفیدی است و لازم نیست به شکل خط باشد و بعضی روایات معتبر دیگر هست که می‌گویند معیار در جواز اکل و لزوم صوم و صلاة صبح طلوع فجر است، طلوع فجر به علم شخص ربطی ندارد، می‌گویند وقتی که طلوع فجر شد، حد نهائی اکل می‌رسد.

سخن پایانی

امام خمینی با توجه به منابع اجتهادی خویش، به فتوای شرعی تاخیر حدود بیست دقیقه ای برای نماز صبح در شبهای مهتابی می‌رسد. این فتوا هرچند مخالف نظریه‌ی مشهور است ولی مستند به آیات و روایات و اصول عملیه است. ما حصل استدلال امام خمینی در این باب، تبیین حسی و فعلی معیار اقامه‌ی نماز در شبهای مهتابی، برای مکلف است. کما اینکه در شبهای غیر مهتابی نیز تبیین حسی و فعلی مراد بوده است. امام خمینی تاکید می‌کند که اگر ادله روایی و استنادات قرآنی برای مقصود ما (تاخیر برای نماز صبح) کافی نباشد، برای کسانی که معتقد به عدم فرق گذاری میان شبهای مهتابی و غیر مهتابی هستند نیز کافی نخواهد بود؛ در این صورت اصل احتیاط جاری می‌شود که این اصل نیز با تاخیر بیست دقیقه ای نماز صبح مناسب است چرا که در این صورت تبیین حسی و فعلی نیز تحقق پیدا کرده است. هر چند در باره‌ی نظریه‌ی امام خمینی، ملاحظاتی ارائه شد که می‌تواند موجب نگرش و توجه با تأمل بیشتر، به دلائل تبیین حسی و فعلی، گردد.

منابع و مأخذ

قرآن كريم

١. ابن حلى، محمد، ١٤١٠ ق، السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، قم:موسسه النشر الاسلامى.
٢. اصفهانى، حسين بن راغب، ١٣٧٤ق، ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن، ج٣، تهران:مرتضوى.
٣. امام خمينى، موسوعه الامام خمينى "الرسالات الفقيه و الاصوليه، ١٣٩٢ ش، ج٢٠، تهران:موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
٤. انصارى، مرتضى، ١٣٦٨ ش، فرائد الاصول، ج١، قم:موسسه النشر الاسلامى.
٥. جوهرى، اسماعيل، ١٣٧٦ق الصّاح: تاج اللغه و صحاح العربيه، ج٣، بيروت: دار الملايين.
٦. حر عاملى، محمد، ١٤٠٧ ق وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، قم:موسسه آل البيت لاحياء التراث.
٧. خوانسارى، سيد احمد، ١٣٥٥ ش، جامع المدارك فى شرح المختص النافع، ج٢، تهران: مكتبه الصدوق.
٨. خويى، ابو القاسم، بى تا، مصباح الاصول، ج٢، قم:مكتبه الداورى.
٩. خويى، ابوالقاسم، ١٤١٨، ق، الموسوعه الامام الخويى، ج١١، قم:موسسه احياء آثار الامام الخويى.
١٠. صدر، محمد باقر، ١٤٢١ ق، دروس فى علم الأصول، ج١، قم:موسسه نشر اسلامى.
١١. صدوق، محمد، ١٣٧٧ ق، من لا يحضره الفقيه، نجف: دار الكتب الاسلاميه.
١٢. طوسى، محمد حسن، ١٣٦٥ ش، تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
١٣. طوسى، محمد حسن، ١٣٨٧ق، المبسوط فى فقه الاماميه، تهران: المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه.
١٤. طوسى، محمد حسن، ١٤٢٥ ق، التبيان فى تفسير القرآن، ج٢، بيروت: دار احياء التراث العربى.

۱۵. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۳۰ق، نهایه التقرير، ج ۱، قم: انتشارات فقه.
۱۶. فاضل مقداد ابو عبد الله، ۱۴۰۴ ق، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع (الطهارة)، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
۱۷. فراهیدی، خلیل، ۱۴۰۹ ق، كتاب العين، ج ۶، قم: نشر هجرت.
۱۸. کلینی، محمد، ۱۳۶۳ ش، الكافي، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
۱۹. محقق کرکی، علی، ۱۴۰۸ ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۴ ق، انوار الاصول، ج ۱، قم: مكتبة امير المومنين.
۲۱. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۷ ش، جواهر الکلام فی شرح سرائع الاسلام، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
۲۲. نوری، مزا حسین نوری، ۱۴۰۷ ق، مستدرک الماسائل و مستتبط المسائل، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۳. همدانی، رضا، بی تا، مصباح الفقيه، الطهارة، الصلاة، الزکاه، الخمس، الصوم، الرهن، ج ۹، بی جا: بی نا.
۲۴. ولایی، عیسی، ۱۳۸۷ ش، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی.